

تأثیرات متقابل امیر علی شیر نوایی و ملا حسین واعظ کاشفی

(با تکیه بر نقش جامی به عنوان حلقه واسط آنان)

باغدار دلگشا^۱

سید محمدعلی موسوی^۲

چکیده

امیر علی شیر نوایی یکی از بزرگ‌ترین وزرای عصر تیموری است که در رواج و گسترش ادب فارسی و فرهنگ ایرانی در زمان سلطان حسین بایقرا نقش بسزا و مهمی داشته است. ادب‌دوستی و علم‌پروری او از یک سو و آشنایی و مراودات دیوانی او با شاعران و بزرگان آن دوره مانند جامی، بهزاد و واعظ کاشفی از سویی دیگر نقشی اساسی در پرورش شخصیت علمی و علم‌دوستی او داشته است. عمده شهرت او در این دوره به دلیل حمایت از اشخاصی مانند واعظ کاشفی است. هرچند میان علی شیر نوایی به دلیل گرایش به فرهنگ و زبان ترکی با برخی از هم‌عصرانش تفاوت زیادی وجود دارد؛ مراودات و روابط معنوی میان او و دیگر شخصیت‌های فرهنگی آن‌قدر گسترده بود که منجر به تأثیرگذاری متقابل میان آنان شود. هدف این پژوهش، تعیین میزان تأثیرگذاری متقابل امیر علی شیر نوایی و واعظ کاشفی بر یکدیگر و نقش عبدالرحمن جامی در قرابت میان آنان به عنوان حلقه واسط است. در این بررسی به این نتیجه رسیده‌ایم که علی شیر نوایی در شهرت کاشفی و واعظ کاشفی در نفوذ اعتقادات تصوف در آثار امیر علی شیر نوایی نقش زیادی داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: علی شیر نوایی، جامی، کاشفی، نقشبندیه، تصوف، تیموری.

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد moosavi772005@gmail.com

مقدمه

تحولات سیاسی و اجتماعی بعد از حمله مغول باعث رکود فرهنگی در ایران شد. تیموریان با وجود این که خود را از اعقاب چنگیز می‌دانستند، در دوره زمانداری خود زمینه‌های احیاء و رشد فرهنگی را در ایران فراهم کردند. در عصر تیموری به دلیل حمایت حکومت از هنرمندان و شاعرانی چون عبدالرحمن جامی و بهزاد، فرهنگ و هنر اسلامی جانی تازه یافت. نهضت احیاء فرهنگ ایرانی و اسلامی با شکل‌گیری مکتب هرات به عنوان یک مکتب هنری نتیجه همین جریان فکری بود.

گسترش شعر و ادبیات فارسی، خلق آثار بدیع در حوزه مینیاتور و نگارگری، توجه ویژه به کتابت شاهنامه و آثار نفیس ادبی دیگر و رشد آزادانه طریقت‌های عرفانی و تصوف از خصوصیات این دوره تاریخی است. سلطان حسین بایقرا که امیر علی شیر نوایی او را "رستم دستان معرکه رزم و کوشش" و "مغز پرداز جهان بلاغت" می‌خواند (نوایی، ۱۳۶۳: ۱۳۰) توجه خاصی به عرصه‌های هنری و فرهنگی داشت. هر چند جمله مذکور نوعی اغراق گویی است، اما نشان دهنده اهمیت و توجه سلطان حسین بایقرا و وزیرش علی شیر نوایی به توسعه فرهنگی ایران است.

ارتباط واعظ کاشفی با علی شیر نوایی به عنوان وزیر دولت تیموری باعث فزونی بیشتر شهرت او گردید. واعظ کاشفی در شبه قاره هند نیز مشهور بود. جایی که بسیاری از آثار واعظ کاشفی کتابت و رونویسی شده است (مصطفوی سبزواری، ۱۳۸۷: ۱۲۲). تحت حمایت آن دو در دوره‌ای که به ندرت کتاب حدیث تحریر می‌شد واعظ کاشفی، *الرساله العلیه فی الاحادیث النبویه* و *جامی اربعین* خود را مکتوب کردند (میرحعفری، ۱۳۸۸: ۱۴۰). همزمان با نقشی که سلطان حسین بایقرا و امیر علی شیر نوایی در رشد و شکوفایی علوم ایفا کردند، هنرمندان و

علما نیز تأثیراتی متقابل بر حکمرانان عصر خود نیز می‌گذاشتند. مرآوده و ارتباط معنوی او با کاشفی و جامی در گرایش‌های علی‌شیرنوایی بی‌تأثیر نبود. از سویی ارتباط معنوی کاشفی و امیر علی‌شیرنوایی که جامی به عنوان حلقه واسطه در آن نقشی اساسی داشت باعث گرایش او به تصوف و عرفان (طریقت نقشبندیه) شد. تحلیل شرایط زمانی و بررسی آثار آن دو درک بهتری از روابط متقابل علی‌شیر نوایی و واعظ کاشفی به دست خواهد داد.

ملاحسین واعظ کاشفی

حسین بن علی بیهقی معروف به واعظ کاشفی از عارفان و واعظ بزرگ عصر تیموری است که در دوره حکمرانی سلطان حسین بایقرا از بیهق به هرات مهاجرت کرده‌است. مورخان تولد او را حدود سال ۸۳۰ ق در ناحیه بیهق و سال مرگ او را ۹۱۰ ق ذکر کرده‌اند. اجداد او مالک زمین‌هایی در ناحیه بیهق بودند به همین دلیل او بعدها مرآودات و مکاتباتی در خصوص مسأله مالیات و آب دهی این زمین‌ها با حکومت داشت (نظامی باخرزی، ۱۳۷۱: ۶-۱۸۵).

واعظ کاشفی در زمره واعظ معروف و علما بزرگ عصر خود بود (نوایی، ۱۳۶۳: ۹۳؛ شوشتری، ۱۳۶۵، ۱: ۵۴۷). در علوم و معارف دینی از او آثار جاودانی چون روضه الشهداء، لب لباب مثنوی، فتوت نامه سلطانی، انوار سهیلی و بسیار آثار دیگر به یادگار مانده است.

روایات موجود بیان می‌کنند واعظ کاشفی در، در سال ۸۶۰ ق زمانی که سی سال بیشتر نداشت در خواب عارف مشهور سعدالدین کاشغری را می‌بیند که او را به هرات دعوت می‌کند (فخرالدین علی کاشفی، ۱۳۵۶: ۵-۱۴۴). واعظ کاشفی بلافاصله راه هرات را در پیش گرفته اما متأسفانه زمانی که به هرات می‌رسد، سعدالدین کاشغری وفات نموده است. همان جا بر سر مزار او با عبدالرحمن جامی آشنا می‌شود و این سرآغاز تحولی عظیم در زندگی او و گرایش

به عرفان و طریقت نقشبندیه می‌گردد. به نظر می‌رسد در این بین واعظ کاشفی به راهنمایی جامی به آن فرقه سنی مذهب وارد می‌شود (شوشتری، ۱۳۶۵، ۱: ۱۱۴).

آشنایی و قرابت با عبدالرحمن جامی با واعظ کاشفی راعلاوه بر تکامل در مراحل تصوف، در عرصه سیاست نیز به مناسب بالایی از جمله منصب قاضی القضاة منطقه بیهق رساند (نظامی باخرزی، ۱۳۷۱: ۷-۱۱۶). این انتخاب به روشنی نشان دهنده گرایش مذهبی اوست. هر چند مدت زیادی نتوانست این مقام را حفظ کند و به دلیل مراوداتش با دربار سنی مذهب تیموری مخالفت‌های شیعیان شهر خود را برانگیخت (شوشتری، ۱۳۶۵، ۱: ۴۳-۱۱۰) که البته به این نقل قول با دیده احتیاط باید نگریسته شود.

در مورد گرایش مذهبی او اختلاف نظرهایی وجود دارد. گروهی به دلالتی مانند نگارش کتاب روضه الشهداء در مورد واقعه کربلا، نام خود و فرزندش و مکان تولدش در بیهق او را شیعه مذهب می‌دانند. در مقابل، مواردی مانند ارتباط معنوی او با سعدالدین کاشغری، عبدالرحمن جامی، ورود به طریقت سنی مذهب نقشبندیه و نوع نگارش تفاسیرش که به شیوه نگارش اهل سنت است او را "قطعا سنی" می‌دانند (ایازی، ۱۳۸۰: ۵۳). در کنار اختلاف نظرات در مورد گرایش مذهبی او به این امر نیز باید توجه داشت که او "تعصب مذهبی یا طریقتی به هیچ وجه در ذهنش نداشته" است (الشیبی، ۱۳۵۹: ۳۲۵) و در حقیقت گرایش عرفانی او نیز تحت تأثیر توانمندی‌های علمی او بوده است (فراهانی منفرد، ۱۳۷۸: ۱۹۹).

او در عرصه نگارش کتاب، بسیار توانمند بود و در حوزه‌هایی مانند عرفان، ادبیات، فقه و حتی تفسیر که در آن دوره در رکود بوده‌است آثاری دارد. از جمله با شهرت‌ترین آثار او کتاب روضه الشهداء است که موضوع آن در مورد واقعه کربلا می‌اشد و سبک نگارش آن به شیوه نثر مسجع و الگو برداری‌ای از سبک گلستان سعدی می‌باشد (بهار، ۱۳۶۲: ۵-۱۹۳). از دیگر آثار

او فتوت نامه سلطانی است که آن را به نام علی بن موسی الرضا امام هشتم شیعیان تحریر کرده است. همچنین در آن از علی بن ابیطالب به عنوان قطب فتوت و حجت بن الحسن العسکری به عنوان خاتم فتوت نام برده می‌شود (کاشفی، ۱۳۵۰: ۲-۱۳۰).

اخلاق محسنی نیز از جمله دیگر آثار اوست که به نظر می‌رسد در نگارش آن از نصیحة الملوک غزالی بهره برده است. این کتاب به نام شاهزاده ابوالمحسن میرزا تحریر گردیده است و در آن تئوری‌هایی مانند اینکه پادشاهان جانشینان پیامبر اسلام‌اند و حافظان قانون و شریعت، مطرح می‌گردد و قدرت سلطان بر مردم مصداق آیه تعز من تشاء معرفی شده است (کاشفی، ۱۳۵۸: ۵-۶). کتاب انوار سهیلی را نیز که در حقیقت روان شده کلیله و دمنه است به " الامیر الاعظم نظام الدوله و الدین امیر شیخ احمد المشتهر بالسهیلی رزقه الله الاختصاص با لسلم السلمانی و الکمال الکمیلی " تقدیم کرده است (کاشفی، ۱۳۶۲: ۸).

نوع نگارش و تقدیم‌های او، نشان دهنده رویکرد و روابط نزدیک او با دستگاه حکومتی تیموری است. شهرت و آوازه او به عنوان یک واعظ در شبه قاره هند نیز قابل مشاهده و تعمل است. شمار نسخه‌های خطی او در مناطقی مانند هندوستان بسیار زیاد است و آثارش مانند انوار سهیلی و مواهب علیه که تفسیری عارفانه است به کرار با عناوین متفاوت نسخه برداری شده‌اند (مصطفوی سبزواری، ۱۳۸۷: ۱۲۲). سفر به هرات و آشنایی با جامی و روابط با علی شیرنوایی منجر به مراودات او با سلطان حسین بایقرا نیز گردید و در عرصه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری همان طور که در تصوف از جامی نقش پذیرفت بر علی شیرنوایی نیز تأثیر گذار بود.

امیر علی شیرنوایی

زمانی که از عصر تیموری به خصوص دوران حکومت سلطان حسین بایقرا و مکتب هرات سخن به میان می‌آید، رشد فرهنگی ایران با نام علی شیرنوایی پیوند می‌خورد. مراودات گسترده او با فرهنگ دوستان هم عصرش، نشان از ارتباط و توجه‌اش به فرهنگ در کنار پرداختن به مبانی سیاسی است. علی شیرنوایی پسر الوس ملقب به نظام الدین است که در سال ۸۴۴ ق در هرات متولد شد و به دلیل تسلط به دو زبان ترکی و فارسی به ذوللسانین شهرت یافت. اجداد او نیز ترک نژاد بودند و مدتی را در خدمت میرزا عمر شیخ یکی از فرزندان تیمور سپری کرده بودند.

در زمانی که خبر به قدرت رسیدن حسین بایقرا را دریافت کرد به هرات آمد و از راه شنایی با سلطان حسین به مقامات بالا راه یافت (میر خواند، ۱۳۳۹، ۷: ۲-۴۰). علی شیرنوایی خود اهل هنر بود و دارای آثار متفاوتی مانند اربعین منظوم، خمسه نوایی به تقلید از خمسه نظامی و تذکر مجالس النفائس است که در آن به ذکر شرح حال زندگی سیصد و پنجاه تن از هم عصرانش پرداخته است و آثاری دیگر مانند دیوان شعر نیز از جمله آثار او می‌باشد.

در این رشد فرهنگی توجه به موسیقی در کتاب مجالس النفائی و دیوان شعر نشان از توجه علی شیرنوایی به هنر دارد. او با بهزاد نقاش مراودات زیادی داشت و بهزاد نیز جایگاهی بالا برای او قائل بود (کلاویخو، ۱۳۶۶: ۲۴۵). در روابط دینی و تصوف‌گرایانه با ملا حسین واعظ کاشفی ارتباطات نزدیکی داشت و دیگران را تشویق به حضور در مجالس وعظ او می‌کرد. واعظ کاشفی نیز کتاب جواهر التفسیر لتحفه الامیر را به نام علی شیرنوایی تحریر کرد.

مورخان برجسته‌ای چون میرخواند و نوه دختری او خواندمیر از کتابخانه او استفاده نموده‌اند. علی شیرنوایی نیز در آثار خود به ذکر اطلاعات تاریخی مهمی مانند چگونه به قدرت

رسیدن عبداللطیف می‌پردازد و در ذیل آن اشاره دارد " هر آینه سلطنت او چندان وفا نکرد که با شیرویه بن پرویز " و در این مهم اشاره دارد که عبداللطیف برای رسیدن به قدرت، پدر خود را کشته است (نوایی، ۱۲۶: ۱۳۶۳). انجام امور عام المنفعه مانند ساختن ایوان طلای حرم علی بن موسی الرضا در مشهد، ساخت قنات‌ها و کاروانسراها نیز از جمله خدمات او بوده است و البته در موضع قدرت بودن نیز نقشی به سزا در انجام آن امور خیریه داشته است. او در اولین قدم در امور سیاسی با شکست مواجه شد و در زمان حکومت ابوسعید به خانقاه رفت و در مسأله تصرف هرات و شکست یادگار محمد و تلاش برای به تصرف در آوردن هرات توسط حسین بایقرا نقشی مهم ایفا کرد و در طول ۳۸ سال حکوت حسین بایقرا همچون مشاور و وزیری امین در کنار او بود (میرخواند ۱۳۳۹، ۷: ۵۰-۶۳؛ زمچی اسفزاری، ۱۳۳۹، ۲: ۴۰-۳۳۴) البته به نظر می‌رسد محدود شدن حوزه اختیارات او در دوره حسین بایقرا می‌تواند یکی از دلایل کناره گیری او از قدرت و رفتن مجدد به خانقاه بوده باشد.

ارتباط او با عبدالرحمان جامی که از مشایخ نقشبندیه بود (فخرالدین علی کاشفی، ۱۳۵۶، ۱: ۲۵۲) و مراوده با نزدیکان آن طریقت مانند کاشفی در گرایش او به تصوف نقشی اساسی داشت. به نظر می‌رسد در کنار توجه او به شاهنامه فردوسی و آشنایی با مدل‌های کناره‌گیری از قدرت در شاهنامه مانند کیخسرو، فشارهای سیاسی و محدودیت‌ها در کنار وجود گرایشات خانقاهی در کناره‌گیری او از مقام وزارت نقشی مهم داشته است.

مراودات تصوف گرایانه علی شیرنوایی با متصوفان

علی شیرنوایی قبل از آشنایی با جامی و دیگر متصوفان مانند کاشفی در زمان حکومت ابوسعید تیموری با خانقاه نیز آشنا بود. در زمانی که صدارت حسین بایقرا را بر عهده داشت مراوداتی نزدیک با کسانی مانند جامی و کاشفی داشت. عبدالرحمان جامی که بعد از مرگ

سعدالدین کاشغری به نوعی جانشین او در آن طریقت بود (فخرالدین علی کاشفی، ۱۳۵۶، ۱: ۱۵۲) شماری از آثار خود را به نام سلطان حسین بایقرا در هرات و سلطان یعقوب آق قیونلو در تبریز تحریر کرده بود.

مکاتبات بزرگان طریقت نقشبندیه با سلاطین و شاهزادگان تیموری منجر به ایجاد مراودات و مکاتبات و نامه‌نگاری آنان با علی شیرنوایی نیز می‌گردید (جامی، ۱۳۷۸: ۱۳۴). ملا حسین واعظ کاشفی از طریق خوابی که دیده بود با سعدالدین کاشغری آشنا شد و در طی سفر به هرات با جامی دیداری را صورت داد و به نظر می‌رسد از پی همین روابط از طریق جامی، مراوداتی نزدیک با علی شیرنوایی انجام داده باشد. کاشفی از این طریق با عبیدالله احرار آشنا شد و مانند جامی که مثنوی تحفه الاحرار خود را به خواجه احرار تقدیم کرده بود، رساله *العلیه فی الاحادیث النبویه* خود را به نام احرار نمود.

همان طور که کاشفی در ایجاد رویکردهای تصوف‌گرایانه در علی شیرنوایی نقش داشت، علی شیرنوایی نیز در ایجاد جایگاه و شهرت برای کاشفی نیز کارهایی را انجام داده بود. مراودات آن دو باعث ایجاد تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متقابل آن دو شده بود به طوری که علی شیرنوایی در مقام علمی کاشفی اشاره داشت "کم فنی باشد که او را در آن دخلی نباشد" (نوایی، ۱۳۶۳: ۹۳). عبدالرحمان جامی نیز از طریق واعظ کاشفی بر گرایشات تصوف‌گرایانه علی شیرنوایی نقش ایفا می‌کرد. در این مراودات واعظ کاشفی همچون پلی بود که اصول تصوف‌گرایانه جامی را به علی شیرنوایی انتقال می‌داد.

در این رابطه نیز واعظ کاشفی تفسیر خود را با تأثیر پذیری از کشف الاسرار میبیدی نوشته است که با این پشتوانه شناختی از تصوف و آشنایی با جامی در انتقال آن افکار به علی شیرنوایی مهم‌ترین نقش را داشته‌است. عبدالرحمان جامی که باعث آشنایی بیشتر کاشفی

با نقشبندیه شده بود (شوشتری، ۱۳۶۵، ۱: ۱۱۴) حلقه اتصال آشنایی علی شیرنوایی با نقشبندیه بود. در این حال علی شیرنوایی با اهل تصوف مراداتی زیاد داشت. نزدیکی او به جامی نیز به نظر می‌رسد در میزان آشنایی‌اش با کاشفی که در این زمان از بزرگان طریقت بود روابطی متفاوت نسبت به قبل را ایجاد کرده بود.

طریقت نقشبندیه و علی شیرنوایی

طریقت نقشبندیه طریقتی است که بنیان‌گذار حقیقی آن خواجه یوسف همدانی است. این در حالی است که این طریقت را به خواجه محمد نقشبند بخارایی نیز نسبت می‌دهند. خواجه علاءالدین عطار و خواجه محمد پارسا از شاگردان او بودند و از این جهت آنان را نقشبند می‌گفتند که روش آنان به ذکر خفا و مراقبت بوده است (سجادی، ۱۳۵۷، ۳: ۲۰۳۲).

در تعریف این طریقت اشاره شده است روش آنان "اعتقاد اهل سنت و جماعت است و اطاعت احکام شریعت و اتباع سنن سیدالمرسلین (ص) و دوام عبودیت" می‌باشد (پارسای بخارایی، ۱۳۵۴: ۵۱). در سلسله مراتب نسبی در میان تمام طریقت‌های صوفیانه، تفاوتی که این طریقت با دیگر طریقت‌های مذکور دارد، عدم انتساب خود به مقام ولایت کلیه علی بن ابیطالب می‌باشد (پازوکی، ۱۳۷۹: ۵۹).

از زمان ناصرالدین عبیدالله احرار که جامی و کاشفی برخی آثار خود را به نام او تحریر کرده بودند به نقشبندیه تغییر نام داد. دهخدا نیز در لغت نامه اشاره دارد واژه خواجهگان نام دیگر طریقت نقشبندیه می‌باشد.

رویکردی که این طریقت با تمام سلاطین تیموری به غیر از الغ بیگ داشتند، رویکردی همراه با احترام متقابل بود. از نظر روابط سیاسی خواجه محمد پارسا که از شاگردان برجسته محمد نقشبند بخارایی بود با شاهرخ تیموری مراداتی نزدیک داشت و خواجه محمد پارسا "

گاه گاه جهت کفایت مهمات مسلمانان رقعہ به میرزا شاهرخ می‌نوشتند " (فخرالدین علی کاشفی، ۱۳۵۶، ۱: ۱۰۸).

عبید الله احرار از متصوفان معروف، با دربار ارتباط داشت و حتی شاهرخ ارادتی خاص برای حسین عطار از وابستگان به آن طریقت قائل بود (همان: ۱۵۹). در پیوند با همین طریقت بود که در مجالس وعظ واعظ کاشفی شرکت می‌کرد که این خود نشان از جایگاه بالای کاشفی دارد. او در خمسه خود به ذکر شرح حال جامی نیز پرداخته است که به نظر می‌رسد می‌تواند دلیلی بر ارتباط او با جامی بوده باشد. بزرگان این طریقت در کنار داشتن حمایت حکومت و وزرایی مانند علی شیر نوایی بر عملکردهای سیاسی حکومت نیز تأثیر گذار بودند.

نتیجه‌گیری

دوره تیموری بعد از هجوم مغولان یکی از دوره‌های برجسته تاریخی ایران است. در این دوره، زمان حکومت سلطان حسین بایقرا به دلیل وجود چالش‌های سیاسی و رشد فرهنگی اهمیتی فراوان دارد. شکل‌گیری مکتب هرات، حضور بهزاد نقاش، شاعرانی همچون جامی و واعظانی مثل کاشفی در کنار رشد موسیقی و توجه به آن از ویژگی‌های برجسته این دوره است. علی شیرنوایی که از برجستگان زمان خود بود در زمان قرار گرفتن در موضع قدرت مراودات نزدیکی با بسیاری از شعرا و عارفان و واعظ برقرار کرد. پرداختن به زندگی موسیقی‌دانان نشان از توجه علی شیرنوایی به آن عرصه دارد. مراودات با جامی و کاشفی نیز بیانگر توجه و گرایش او به حوزه تصوف نیز می‌باشد. هرچند گرایش علی شیرنوایی به زبان ترکی به نوعی بدل به چالشی اندک میان او و دیگر فارسی‌زبانان شده بود اما پرداختن به شرح زندگی سیصد و پنجاه تن از عرفا و موسیقی‌دانان هم عصرش و داشتن توجه ای ویژه به جامی و کاشفی آن موارد را تحت پوشش خود قرار می‌داد.

مراودات نزدیک او با کاشفی که بعد از مدتی بدل به روابطی معنوی و عاطفی گردید، نقشی بسیار در رویکرد بعدی علی شیرنوایی به تصوف داشت. در این رابطه متقابل بود که کاشفی در پرتو حمایت علی شیرنوایی به شهرتی بسیار دست یافت و در کنار همین مراودات کاشفی نیز تأثیری تصوف گرایانه بر او گذاشت. کاشفی که اصول طریقت نقشبندیه را از جامی آموخته بود و در آثار خود از کشف المحجوب هجویری، اسرار التوحید ابوسعید ابوالخیر و کشف المحجوب هجویری استفاده کرده بود در مراودات خود آن اصول را تثبیت کرد و به نیکی در روابط با علی شیرنوایی آن اصول را به او منتقل نمود.

هرچند علی شیرنوایی قبل از داشتن مراودات با کاشفی و جامی با برخی از اصول تصوف و خانقاه نیز آشنا بود اما ایجاد رابطه با جامی و کاشفی در تثبیت و رشد آن باورها در افکار او بسیار نقش داشت. علی شیرنوایی در آشنایی با واعظ کاشفی، شناختی بیشتر با مبانی تصوف کسب کرد و در آن آشنایی، کاشفی نقشی ارزنده داشت. البته در انتها به این مهم باید توجه داشت که کاشفی نه در ایجاد رویکرد به تصوف بلکه در تثبیت آن باور در علی شیرنوایی نقش داشته است، به صورتی که پس از کناره گیری از قدرت توسط علی شیرنوایی که احتمالاً محدودیت‌های ایجاد شده در دایره اختیاراتش جز موارد مهم بوده است، او مجدد رو به خانقاه آورد.

کتابنامه

الشیبی، کامل مصطفی. (۱۳۵۹). تشیع و تصوف. ترجمه علی رضا ذکاوتی قراگزلو. تهران: امیر کبیر.

ایازی، محمد علی. (۱۳۸۰). ((جواهر التفسیر ملا حسین کاشفی)). آئینه میراث. سال ۳: شماره ۴.

بهار، محمد تقی. (۱۳۶۹). سبک شناسی. تهران: امیر کبیر.

پارسای بخارایی، محمدبن محمد. (۱۳۵۴). رساله قدسیه. تصحیح احمد طاهری عراقی. تهران: طهوری.

زمچی اسفزاری، معین‌الدین محمد. (۱۳۳۹). *روضات الجنات فی اوصاف المدینه هرات*. تصحیح محمد کاظم امام. تهران: دانشگاه تهران.

سجادی، سیدجعفر. (۱۳۵۷). *فرهنگ معارف اسلامی*. جلد ۳. تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران.

شوشتری، قاضی نورالله. (۱۳۶۵). *مجالس المؤمنین*. جلد اول. تهران: کتابفروشی اسلامیة.

فراهانی منفرد، مهدی. (۱۳۷۸). ((نکته‌هایی چند درباره کمال‌الدین حسین واعظ کاشفی)). *مقالات و بررسیها*: شماره ۶۶.

کاشفی، حسین بن علی. (۱۳۵۰). *فتوت نامه سلطانی*. تصحیح محمد جعفر محجوب. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

----- (۱۳۵۸). *اخلاق محسنی*. به کوشش مرتضی مدرس چهاردهی. تهران: بی‌نا.

----- (۱۳۶۲). *انوار سهیلی*. تهران: امیر کبیر.

----- (۱۳۷۵). *لب لباب مثنوی*. تصحیح سیدنصرالله تقوی. تهران: اساطیر.

کاشفی، فخرالدین علی. (۱۳۵۶). *رشحات عین الحیات*. جلد اول. تصحیح علی اصغر معینیان. تهران: بنیاد نوریانی.

کلاویخو. (۱۳۶۶). *سفرنامه کلاویخو*. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

مصطفوی سبزواری، رضا. (۱۳۸۷). ((کاشفی بیهقی در هندوستان)). آئینه میراث. سال ۶: شماره ۱.

میر جعفری، حسین. (۱۳۸۸). *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان*. اصفهان: دانشگاه اصفهان - سمت.

میر خوانند. (۱۳۳۹). تاریخ روضه‌الصفاء. جلد ۷. تهران: خیام.

نظامی باخرزی، عبدالواسع. (۱۳۷۱). مقامات جامی. به کوشش نجیب مایل هروی. تهران: نی.

نوایی، نظام الدین علی شیر. (۱۳۶۳). تذکره مجالس النفائس. به اهتمام علی اصغر حکمت. تهران:

منوچهری.